

قاعده‌گزینی

در فقه عبادی*

□ سید ابوالقاسم نقیبی^۱

چکیده

قواعد فقه عبادی، حکم کلی شرعی است که غرض اهم مأموریه در آن حکم، امور اخروی است یا مکلف آن را به داعی امر امتثال کرده و قصد قربت، شرط صحت آن تلقی می‌شود. فقه‌پژوه در قاعده‌گزینی، برخی از قواعد فقه عبادی را از نصوص قرآنی اخذ می‌کند؛ مانند قاعده نفی عسر و حرج که آیه «وَمَا جَعَلْ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ» مستند آن می‌باشد. همچنین برخی از قواعد فقه را از روایات برمی‌گزینند؛ چنان که قواعد «لا شك لكثير الشك» و «لا تعاد» از آن جمله‌اند. همچنین با تتبع در آثار و آرای فقیهان در ابواب طهارت، صلاة، صوم، زکات، خمس، اعتکاف، حج و استقراء موارد و مصادیق، می‌توان به برخی قواعد فقه عبادی دست یافت؛ قواعدی چون «کلّ عبادة مشروط بالنیة» از طریق استقراء و جمع‌آوری اشباه و نظایر تحصیل می‌شود. بنابراین قاعده‌گزینی در فقه عبادی علاوه بر نصوص آیات و روایات، از طریق استنباط حکم در اشباه و نظایر صورت می‌پذیرد.

واژگان کلیدی: فقه، قواعد فقه، عبادت، قاعده‌گزینی، قواعد فقه عبادی.

مقدمه

از مسائل مهم در مطالعات و پژوهش‌های فقهی، قاعده‌گزینی است. برخی فقیهان در طول تاریخ فقه، علاوه بر مطالعه مسئله‌محور، به پژوهش قاعده‌محور نیز اهتمام داشته‌اند. آثار گرانسنگی چون *القواعد و الفوائد* شهید اول و *القواعد الفقهیه* میرزا حسن بجنوردی از آن جمله‌اند. آنان در گام نخست، برای انجام مطالعات گسترده قاعده‌محور به گزینش قاعده مبادرت می‌ورزیدند. گزینش قاعده فقهی از انبوه نصوص یا اصطیاد آن از میراث فقهی اعم از عبادات و معاملات صورت می‌پذیرد. در این نوشتار، قاعده‌گزینی در بخش عبادات فقه با عنوان قاعده‌گزینی در فقه عبادی ارائه می‌گردد. بایسته است قبل از تبیین آن، مبادی مورد نیاز اعم از تعریف قاعده فقهی و ملاک عبادی‌انگاری یک حکم و جایگاه عبادات در فقه به اختصار مورد بحث قرار گیرند.

۱. معناسازی قاعده

راغب اصفهانی قاعده را به معنای پایه و اساس هر چیز می‌داند و در تعریف قاعده می‌نویسد:

«قواعد البناء أساسه» (۱۴۰۴: ۶۷۰)؛ قواعد بنا به معنای پایه‌های بناست.

ابن منظور نیز قاعده را به معنای اساس هر چیز و «قواعد البیت» را به معنای ستون‌ها و پایه‌های خانه می‌داند:

«القاعدة أسّ الأصل، والقواعد الأساس، وقواعد البیت أساسه» (۱۴۱۴: ۳۵۹/۳).

فخرالدین طریحی نیز می‌نویسد:

«القاعدة وهي الأساس لما فوقه» (۱۳۷۵: ۱۲۹/۳)؛ قاعده اصل و پایه‌ای است برای آنچه بر آن نهاده می‌شود.

در قرآن کریم واژه قواعد به معنای اصل و بنیان به کار رفته است: ﴿وَإِذْ يَرْفَعُ إِبْرَاهِيمَ الْقَوَاعِدَ مِنَ الْبَيْتِ...﴾ (بقره/۱۲۷)؛ هنگامی که ابراهیم و [اسماعیل] پایه‌های خانه [کعبه] را

بالا بردند.

به گفته طبرسی، قواعد، اساس و ارکان مانند هم هستند. مفرد قواعد، قاعده است و معنای اصلی آن در لغت، ثبات و استقرار است. قاعده کوه، ریشه آن و قاعده خانه، اساس و پایه‌ای است که خانه بر آن بنا شده است (۱۴۱۵: ۳۸۶/۱).

۲. معناسناسی فقه

ابن منظور فقه را به معنای دانستن، فهمیدن، زیرکی و تیزهوشی دانسته است (۱۴۱۴: ۵۲۲/۱۳). راغب اصفهانی فقه را رسیدن به علم نهان از راه علم پیدا، معنا کرده است (۱۴۰۴: ۶۲۲). بنابراین از منظر وی، فقه اخص از علم است. مؤلف کتاب *ادوار فقه* در زمینه تحول معنایی لفظ فقه به نقل از *احیاء العلوم* ابو حامد غزالی می‌نویسد:

«در صدر اسلام، وقتی به طور اطلاق، لفظ فقه گفته می‌شده، علم به طرق آخرت و معرفت دقایق آفات نفوس و مفسدات اعمال و قوت احاطه به حقارت دنیا و کثرت اطلاع بر نعمای عقبا و شدت استیلاي خوف بر قلب از آن منظور می‌بوده است. دلیل بر این مطلب آیه شریفه ﴿وَمَا كَانَ الْمُؤْمِنُونَ لِيَنْفِرُوا كَافَّةً فَلَوْلَا نَفْرَمِنْ كُلِّ فِرْقَةٍ مِمَّنْ طَائِفَةٌ لِيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ وَيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ﴾ (توبه/ ۱۲۲) می‌باشد؛ زیرا آنچه انذار و تخویف بدان حاصل می‌شود، این فقه است، نه تفریعات طلاق و عتاق و سلف و اجاره و لعان وظهار. بلکه این امور علاوه بر اینکه موجب انذار نیست، خوض در آن‌ها چه بسا باعث قساوت قلب و زوال خشیت و خوف نیز بشود... نمی‌گوییم اسم فقه فتاوی‌مربوط به احکام ظاهری را مطلقاً شامل نبوده است، بلکه می‌گوییم این شمول از باب عموم معنی این لفظ و یا استتباع می‌باشد؛ چه بیشتر موارد استعمال این لفظ در معنای علم آخرت بوده است» (شهبای، ۱۳۷۲: ۳۳/۱).

فقه در روایات امامیه، بیشتر به معنای بصیرت در دین به کار رفته است. واژه فقه در صدر اسلام به معنای علم به همه تعالیم دینی اعم از اعتقادی، اخلاقی و احکام شرعی اطلاق می‌شد؛ ولی به مرور زمان با تمایز تدریجی معارف اسلامی از یکدیگر و شکل‌گیری علوم اسلامی، واژه فقه به علم به احکام شرعی عملی اختصاص یافت. به تعبیر دیگر، در قرن دوم، فقه از معنای علم به دین، به علم به احکام و مقررات عملی دین نقل یافت (مطهری، ۱۳۶۲: ۲۵۳) و واژه فقیه به شخصی که عالم به احکام شرعی

عملی است، اختصاص یافت. از این رو، برخی فقیهان اهل سنت در تعریف فقه نوشته‌اند: «العلم بالأحكام الشرعية العملية المكتسبة من أدلة التفصيلية» (بازلبنانی، بی‌تا: ۱۶).

شهید اول نیز در تعریف فقه می‌نویسد:

«الفقه هو العلم بالأحكام الشرعية الفرعية عن أدلتها التفصيلية» (عاملی جزینی، بی‌تا: ۳۰/۱).

این تعریف از مشهورترین تعاریف فقه در میان فقیهان امامیه است. بر اساس این تعریف، علم به منزله جنس و واژه‌های احکام، شرعیه، فرعیه، ادله و تفصیلیه، قیودی هستند که به منزله فصل به شمار می‌آیند که با واژه «بالأحكام» علم به ذوات و صفات و افعال، و با واژه «الشرعية» علم به احکام غیر شرعی مانند احکام عقلی از تعریف خارج می‌شوند و با کلمه «الفرعية» علم به احکام شرعی اصلی که دانش کلام در زمینه آن بحث می‌کند و با «عن أدلتها» علم خداوند و فرشتگان و پیامبران به احکام شرعی، و با واژه «التفصيلية» علم مقلد به احکام شرعی فرعی از تعریف خارج می‌شوند. بنابراین فقه در اصطلاح، به معنای علم تفصیلی به احکام شرعی فرعی از ادله و منابع آن است. از این رو، استاد شهید مرتضی مطهری در تعریف فقه می‌نویسد:

«فهم دقیق و استنباط عمیق مقررات عملی اسلامی از منابع و مدارک مربوطه» (۱۳۶۲: ۲۵۳).

۳. تعریف قاعده فقهی

فقیهان تلاش کرده‌اند با تعابیر گوناگون، قاعده فقهی را تعریف کنند؛ چنان که

برخی در تعریف قاعده فقهی نوشته‌اند:

«قاعده فقهی عبارت است از حکمی شرعی که بر مصادیق خود به نحو انطباق طبیعی بر افرادش منطبق می‌گردد و در طریق اثبات چیزی واقع نمی‌شود» (موسوی سبزواری، ۱۴۱۷: ۱۰/۱).

بعضی دیگر قاعده فقهی را اصل کلی دانسته‌اند که با ادله شرعی‌اش ثابت می‌شود و بر مصادیقش انطباق می‌یابد؛ مانند انطباق طبیعی بر مصادیقش. از آنجا که تطبیق بر مصداق، جزئی است، نتیجه قاعده نیز جزئی خواهد بود؛ بر خلاف مسائل اصول که

واسطه استنباط احکام کلی فرعی است (مصطفوی، ۱۴۱۷: ۹). بعضی از فقیهان، قواعد فقه را فرمول‌های بسیار کلی می‌دانند که منشأ استنباط قوانین محدودتر می‌شوند و به یک مورد ویژه اختصاص ندارند، بلکه مبنای قوانین مختلف و متعدد قرار می‌گیرند (محقق داماد، ۱۳۹۲: ۲). در تعریف‌های یادشده، قاعده فقهی به حکم کلی یا به اصل فراگیر شرعی تعریف شده است. ولی غالب فقیهان، قاعده را حکم کلی شرعی دانسته‌اند؛ چنان که محقق خوبی در تعریف قاعده فقهی می‌نویسد:

«حکم کلی فقهی است که به طور غالبی در ابواب گوناگون فقه و گاهی تنها در یک باب قابل تطبیق است و بر پایه آن می‌توان به احکام جزئی مسائل فقهی دست یافت» (موسوی خوبی، ۱۴۱۷: ۳/۲۶۶).

برخی دیگر می‌گویند:

«قاعده فقهی به گونه‌ای است که استفاده از آن صرفاً در شأن مجتهد نیست؛ بلکه این توقع از عوام الناس نیز جایز است که بتوانند این قاعده را بر موارد خاص تطبیق نموده و احکام شرعی جزئی را از آن به دست آورند؛ همانند قاعده طهارت، بلکه اصل استصحاب و مانند آن‌ها» (حسینی یزدی فیروزآبادی، ۱۴۰۰: ۱۲/۵).

میرزای نائینی در این زمینه می‌نویسد:

«آنچه به طور غالب از قاعده فقهی استنتاج می‌گردد، حکم جزئی است؛ اگرچه در برخی موارد، صلاحیت استنتاج حکم کلی نیز دارد» (غروی نائینی، ۱۴۱۷: ۴/۳۰۹).

وی در تبیین نظر خویش می‌نویسد:

«قاعده فقهی اگرچه کبرای قیاس استنباط است، لیکن نتیجه حاصل از آن حکم جزئی است که بلاواسطه به افعال آحاد مکلفان تعلق می‌گیرد؛ یعنی در تطبیق آن، نیاز به واسطه دیگری نیست» (همان).

به تعبیر دیگر:

«نتیجه حاصل از قاعده فقهی همواره منحصر در احکام و وظایف جزئی‌ای است که به نحو مباشر، متصل به عمل عامل‌اند...» (طباطبایی حکیم، ۱۴۱۸: ۳۹).

به بیان دیگر

«قاعده فقهی حکمی کلی است؛ ولی قابلیت آن را دارد که عموم مردم از آن بهره

بگیرند و تطبیق آن بر صغریات از وظایف مقلد است» (موسوی خویی، ۱۴۱۷ الف: ۲۲۸/۴).

بعضی از نویسندگان پس از ارائه برخی از تعریف‌های قاعده فقهی نوشته‌اند با توجه به اینکه همه قواعد فقهی از مقوله حکم شرعی یا وظیفه عقلی نیستند، بلکه تحدید و تعیین ملاک برخی موضوعات فقهی هستند، می‌توان این تعریف را برای قاعده فقهی پیشنهاد کرد:

«حکم یا ملاکی شرعی یا وظیفه‌ای عقلی که از ادله‌اش استنباط می‌شود و در یک یا بیش از یک باب فقهی، محمول قضایای مختلف قرار می‌گیرد» (جمعی از محققان، ۱۳۹۳: ۱۷).

به گمان ما، قاعده فقهی حکم کلی شرعی است که از ادله استنباط می‌شود و غالباً در ابواب گوناگون فقه و گاهی تنها در یک باب قابل تطبیق است.

۴. ملاک عبادی‌انگاری یک حکم

از قواعد فقهی به اعتبارات گوناگون، تقسیماتی را می‌توان به دست داد. از جمله آن تقسیمات، تقسیم قواعد فقه به قواعد عام و قواعد اختصاصی است. قواعد عام قواعدی هستند که مختص به باب خاصی از ابواب فقه نمی‌باشند؛ مانند قاعده «لا ضَرَر ولا ضَرار فی الإسلام» که در همه ابواب فقه جریان دارد. قواعد اختصاصی قواعدی هستند که به عبادات اختصاص دارند. قواعدی چون «البناء علی الأکثر» و «لا سهو فی السهو» از جمله قواعد اختصاصی به شمار می‌آیند که در باب نماز کاربرد دارند. همچنین به اعتبار تقسیم احکام به عبادی و معاملی، می‌توان قواعد فقهی را به قواعد عبادات و معاملات تقسیم کرد. احکام شرعی را به اعتباری می‌توان به عبادی و معاملی تقسیم کرد. مراد از عبادت، هر حکم شرعی است که غرض اهم از آن، آخرت یعنی جلب نفع یا دفع ضرر اخروی است. عبادت به این معنا، در مقابل معامله استعمال می‌شود. معامله هر حکم شرعی است که غرض اهم آن، دنیا یعنی جلب منفعت و دفع ضرر دنیوی است. وضو، غسل، تیمم، نماز، روزه، خمس، اعتکاف و زکات از جمله اعمال عبادی به شمار می‌آیند. احکام شرعی مربوط به این اعمال، در بخش عبادات فقه مورد مطالعه

فقیه قرار می‌گیرند. در ادبیات فقهی، عبادت به دو قسم یعنی عبادت به معنای اعم و عبادت به معنای اخص تقسیم شده است. عبادت به معنای اعم عبارت است از هر عملی که قابلیت دارد به قصد قربت آورده شود. چنانچه مکلف آن عمل را به قصد قربت اتیان نماید، مستحق ثواب می‌شود؛ اعم از اینکه قصد قربت شرط صحت آن باشد که عبادت به معنای اخص تلقی می‌شود، مانند نماز و روزه، یا قصد قربت شرط صحت آن نباشد، یعنی بدون قصد قربت نیز تحقق پیدا می‌کند، ولی اگر با قصد قربت آورده شود، عامل استحقاق ثواب پیدا می‌کند، مانند شستن لباس و بدن برای نماز که بدون قصد قربت نیز طهارت حاصل می‌شود.

بنابراین عبادت به معنای اخص را احکام اعمال و افعالی دانسته‌اند که تنها باید به قصد تقرب الی الله اتیان شوند. به عبارت دیگر، شرط صحت آن اعمال، قصد قربت است. از این رو، اگر بدون قصد قربت به جای آورده شوند، عمل عبادی محقق نشده و نیاز به اعاده دارد.

فقیهان معانی متعددی را برای قصد قربت مطرح کرده‌اند. مجموع آرای آنان را می‌توان در پنج قول عرضه داشت: ۱- داعی امر، ۲- داعی مصلحت ملزمه، ۳- داعی محبوبیت، ۴- داعی حسن، ۵- داعی قرب به مولی. معنای معروف قصد قربت عبارت است از اینکه انسان مأمور به را به داعی امر انجام دهد؛ یعنی اگر از وی سؤال شود که چرا این عمل را انجام می‌دهد؟ در پاسخ بگوید به جهت اینکه امر به آن تعلق گرفته است. قصد قربت در کلمات فقها معمولاً به این معناست. معنای دوم آن است که انسان عمل را به داعی مصلحت ملزمه‌ای که در آن مأمور به وجود دارد، انجام دهد؛ یعنی به قصد وصول به مصلحت و ملاک، عمل را اتیان کند. معنای سوم قصد قربت آن است که انسان عمل را به داعی محبوبیت آن در نزد مولی انجام دهد و در معنای چهارم از قصد قربت، انسان مکلف، عمل را به داعی حسن آن انجام می‌دهد، بی‌آنکه توجهی به محبوبیت و مصلحت ملزمه آن داشته باشد؛ مانند اینکه انسان زکات را به فقیر می‌هد و انگیزه او کمک کردن به فقیر است. عَقلاً کمک به فقرا را نیکو می‌شمارند. معنای پنجم قصد قربت این است که انسان مکلف، عمل را به داعی و انگیزه قرب و نزدیک شدن به مولی انجام دهد (فاضل لنگرانی، بی‌تا: ۲۹۵/۳). بنابراین هر مأموریه‌ی که غرض اهم آن

امور اخروی باشد (یعنی مهم‌ترین هدف مکلف از اتیان آن، جلب نفع و مصلحت اخروی یا دفع ضرر و مفسده اخروی باشد) یا مکلف آن را به داعی امر امتثال کند و قصد قربت شرط صحت آن تلقی شود، عبادت به معنای اخص به شمار می‌آید و اعمالی چون جهاد از آن جهت که امتثال آن‌ها اقتضای ثواب دارد، از مقوله عبادات به شمار می‌آیند (عاملی جزینی، ۱۴۳۰: ۲۵/۵).

۵. جایگاه مباحث عبادات در فقه شیعه

در فقه شیعه، ابوالصلاح حلبی (م. ۴۴۷) در *الکافی فی الفقه*، احکام شرعی را به عبادات، محرمات و احکام تقسیم کرده است. وی در مبحث عبادات، علاوه بر نماز، روزه، حج، زکات، خمس و جهاد، برخی از ابواب و مباحث عقود و معاملات مانند نذر، عهد و وصایا را نیز درج کرده و ابواب دیگر را در احکام گنجانده است. سلار دیلمی (م. ۴۴۸) در *المراسم العلویه*، فقه را به دو بخش عبادات و معاملات تقسیم کرده و معاملات را مشتمل بر «عقود» و «احکام» دانسته است (۱۹۸۰: ۲۸). محقق حلّی در *شرایع الاسلام*، مباحث فقه را به چهار بخش عبادات، عقود، ایقاعات و احکام تقسیم کرده است. بنابراین اعمالی که انسان باید بر اساس معیارهای شرعی انجام دهد، یا به نحوی هستند که قصد تقرب به خداوند در آن‌ها شرط شده است - یعنی صرفاً برای خدا باید انجام شوند و اگر قصد و غرضی دیگر در کار باشد، تکلیف ساقط نمی‌شود و باید دوباره صورت گیرند، یا چنین نیست.

اگر از نوع اول باشند، این گونه اعمال را در فقه «عبادات» می‌نامند؛ مانند نماز، روزه، خمس، زکات، حج و....

اما اگر از نوع دوم باشند، یعنی قصد قربت شرط صحت آن‌ها نباشد و چنانچه به قصد و غرضی دیگر نیز صورت گیرند، صحیح است، بر دو قسم‌اند: یا این است که وقوع آن‌ها موقوف به اجرای صیغه خاص نیست و یا هست؛ اگر موقوف به اجرای صیغه خاص نباشد، «احکام» نامیده می‌شوند، مانند ارث، حدود، دیات و... و اگر موقوف به اجرای صیغه خاص باشد، این نیز به نوبه خود دو نوع است: یا این است که آن صیغه باید وسیله دو طرف ایجاب و قبول خوانده شود و یا اینکه نیازی به دو طرف

ندارد.

اگر از نوع اول باشد، «عقود» نامیده می‌شوند؛ مانند بیع، اجاره، نکاح و... و اگر صرفاً یک فرد به تنهایی بدون نیاز به طرف دیگر می‌تواند اجرا کند، «ایقاعات» نامیده می‌شوند؛ مانند ابراء (صرف نظر کردن از طلب خود)، طلاق، عتق و....

محقق حلی در این تقسیم‌بندی، مجموع ابواب فقه را ۴۸ باب قرار داده است. ۱۰ باب را «عبادات»، ۱۵ باب را «عقود»، ۱۱ باب را «ایقاعات» و ۱۲ باب را احکام خوانده است. ایشان در *شرایع الاسلام*، ابواب عبادات را مشتمل بر موارد زیر دانسته است: ۱. طهارت، ۲. صلاة، ۳. زکات، ۴. خمس، ۵. صوم، ۶. اعتکاف، ۷. حج، ۸. عمره، ۹. جهاد، ۱۰. امر به معروف و نهی از منکر.

شهید اول در کتاب *القواعد و الفوائد*، مباحث فقهی مربوط به حیات اخروی را از مقوله عبادات، و مباحث فقهی مربوط به زندگی دنیوی را معاملات دانسته است. وی آن قسمت از معاملات را که احکام مربوط به تعهدات افراد را بیان می‌کند، به دو قسم عقود یعنی تعهداتی که قائم به دو طرف است، و ایقاعات یعنی تعهدات قائم به شخص متعهد، تقسیم کرده است (عاملی جزینی، ۱۴۳۰: ۴/۱۵). وی در کتاب *ذکری الشیعه* بر این باور است که عبادات، آن دسته از اعمالی هستند که باید به نیت اطاعت امر الهی و به جهت قرب به خداوند و به خاطر تحصیل رضایت وی انجام پذیرند، ولی در دیگر موضوعات فقهی، این نیت شرط نیست (همان: ۲۵/۵).

ملا محسن فیض کاشانی در کتاب *مفاتیح الشرایع* با ادغام برخی ابواب در بعضی دیگر و جابه‌جا کردن آن‌ها، فقه را به دو بخش تقسیم کرده است: ۱. فن عبادات و سیاسات، ۲. فن عادات و معاملات (۱۳۹۵: ۷۵/۱ و ۷/۲). بنابراین بخش قابل توجهی از میراث فقهی شیعه را مباحث مربوط به عبادات تشکیل می‌دهند. مباحث فقیهان در زمینه عبادات، شکل‌دهنده شاخه‌ای از فقه است که می‌توان از آن به فقه عبادی یاد کرد. آنان غالباً مباحث فقه عبادی را به صورت تفریعی و مسئله‌محور مطرح کرده‌اند؛ یعنی در ذیل هر فرعی از فروع فقه عبادی، مباحث مربوط را ارائه نموده‌اند. برخی مباحث فقه عبادی در قالب قواعد فقه به میراث نهاده شده است.

۶. قاعده‌گزینی در فقه امامیه

فقیهان به روش‌های گوناگون، قاعده فقهی را از منابع و ادله تفصیلی برمی‌گزینند. فقیه برای گزینش قاعده از منابع، علاوه بر آشنایی با منابع احکام و توانایی اجتهادی برای کشف حکم شرعی، نیازمند به مهارت قاعده‌گزینی است.

گاهی فقیهان برای گزینش قواعد فقه به آیات قرآن مراجعه و استناد می‌نمایند؛ چنان‌که قاعده نفی عسر و حرج از آیات شریفه ﴿وَمَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ﴾، ﴿مَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيَجْعَلَ عَلَيْكُمْ مِنْ حَرَجٍ﴾، ﴿يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمُ الْيُسْرَ وَلَا يُرِيدُ بِكُمُ الْعُسْرَ﴾ (مکارم شیرازی، ۱۴۲۵: ۱۶۶/۱)، و قاعده لزوم از آیه شریفه ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَوْفُوا بِالْعُقُودِ﴾ (همان: ۲۸۵/۲)، و قاعده احسان از آیه ﴿مَا عَلَى الْمُحْسِنِينَ مِنْ سَبِيلٍ﴾ (فاضل لنکرانی، ۱۴۲۵: ۲۹۰/۱) گرفته شده است.

آنان در برخی از قواعد به روایات مراجعه می‌کنند؛ چنان‌که قاعده شروط از حدیث «الْمُسْلِمُونَ عِنْدَ شُرُوطِهِمْ» (موسوی بجنوردی، بی‌تا: ۲۱۸/۳) و قاعده رضاع از روایت نبوی «يَحْرُمُ مِنَ الرَّضَاعِ مَا يَحْرُمُ مِنَ النَّسَبِ» (محقق داماد، ۱۳۷۴: ۱۷۷) و قاعده لاضرر از روایت نبوی «إِنَّكَ رَجُلٌ مُضَارٌّ وَلَا ضَرَّ وَلَا ضَرَّارٌ عَلَى مَوْءِنٍ» (موسوی بجنوردی، بی‌تا: ۱۷۶/۱) اخذ شده است.

فقه‌های امامیه برای شناسایی برخی قواعد، به اجماع استناد جسته‌اند؛ چنان‌که برای قاعده قرعه (القرعة لكل أمر مشكل) به اجماع محصل و منقول استناد شده است (فاضل لنکرانی، ۱۴۲۵: ۴۴۳/۱) و بعضی از آنان، دلیل قاعده الزام (الزموهم بما التزموا) را تسالم اصحاب دانسته‌اند. آنان مدرک برخی از قواعد را عقل دانسته‌اند؛ چنان‌که قواعد «حرمة الإعانة بالإثم والعدوان» و «قبح عقاب بلا بیان»، از مصادیق حکم عقل به شمار آمده‌اند.

فقه‌ها برای برخی از قواعد مانند ید (الید أمانة علی المملکة) به سیره عقلا استناد کرده‌اند (همان: ۳۷۵/۱) و برخی از قواعد فقهی نیز با استقراء در فروع به دست آمده‌اند؛ چنان‌که قاعده «الجاهل معذور» (بحرانی آل عصفور، ۱۳۶۳: ۵۰۳/۱)، با استقراء مربوط به مصادیق هر یک به دست می‌آید. برخی از قواعد فقهی برگرفته از قواعد دیگرند؛ چنان‌که قاعده «كل عقد یضمن بصحیحه، یضمن بفاسده»، از دو قاعده اقدام (إقدام الأخذ

علی الضمان) و قاعده ضمان ید (علی الید ما أخذت حتی تؤدی) گرفته شده است (عاملی جعی، بی تا: ۵۶/۴). همچنین بعضی قواعد فقهی مانند قاعده تبعیت احکام از مصالح و مفاسد، مبتنی بر قاعده کلامی «معلل بودن افعال خداوند از اغراض» می باشند. از مباحث ارائه شده نتیجه می گیریم که قواعد فقهی به کاررفته در کتاب های فقهی، اختصاص به قواعد منصوص در کتاب و سنت ندارند؛ بلکه برخی از قواعد از مجموع تعدادی نصوص و فروع و دیگر ادله به دست می آیند که از آنها با عنوان قواعد اصطیادی یاد می شود.

شهرت فتوایی نیز از جمله سازوکارهای فقیه برای شناسایی قاعده فقهی است. صاحب جواهر در زمینه قاعده «إقامة الحدود فی عصر الغیبة» می نویسد:

«مشهور امامیه بر آن اند که اشخاص واجد شرایط عدالت و اجتهاد سطح بالا یعنی در حد داشتن توان استنباط فرع از منابع اولیه می توانند در زمان غیبت، بر افراد مرتکب جرایم حدی، حدود شرعیه را اجرا کنند» (نجفی، ۱۹۸۱: ۳۹۶/۲۱).

همچنین فقیهان از دلیل عقلی برای شناسایی برخی قواعد فقهی بهره جسته و دلیل نقلی را ارشاد به آن دانسته اند؛ چنان که شیخ طوسی در تفسیر تبیان ذیل آیه «وَمَا كُنَّا مُعَذِّبِينَ حَتَّى نَبْعَثَ رَسُولًا» (اسراء/ ۱۵؛ طوسی، بی تا: ۴۵۷/۶)، در زمینه قاعده قبح عقاب بلا بیان می نویسد:

«این آیه بیانگر آن است که خداوند هیچ کس را بر معاصی و گناهانش عقاب نخواهد کرد، مگر آنکه با حجت ها، دلایل و ارسال رسل، وی را آگاه ساخته باشد».

سپس در مقام استدلال می نویسد:

«به خاطر آنکه زشت است [عقلاً] خداوند کسی را عقاب کند، قبل از آنکه او را به مصالح و مفاسدش آگاه ساخته باشد».

گاه فقیه با استقراء در روایات فراوان و متنوع، گزاره ای را به عنوان قاعده فقهی برمیگزیند؛ چنان که قاعده «التعزیر بما یراه الحاکم» با امعان نظر در چند دسته از روایات به دست می آید: ۱- روایاتی که بدون تعیین نوع مجازات تعزیری، تنها شخص را قابل مجازات تعزیری دانسته اند؛ ۲- روایاتی که به جای به کارگیری لفظ تعزیر، واژه های

ضرب و جلد در آن‌ها استعمال شده‌اند؛ ۳- اخباری که متضمن حکم مجازات تعزیری هستند؛ ۴- مجازات تعزیری که کمیت تعزیر تعیین شده است. بعضی از عالمان، برخی قواعد مانند قاعده اکراه را علاوه بر نصوص، به دلیل عقل نیز مستند کرده‌اند (محقق داماد، ۱۳۹۵: ۱۰۱).

۳-۶. قاعده‌گزینی در فقه عبادی

برخی از قواعد فقهی که علاوه بر معاملات در عبادات نیز کاربرد دارند، از نصوص قرآنی اخذ شده‌اند؛ چنان که قاعده نفی عسر و حرج به آیه شریفه ﴿وَمَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ﴾ (حج/ ۷۸) مستند می‌باشد. همچنین برخی از قواعد فقه عبادی از روایات اخذ شده‌اند؛ چنان که قاعده طهارت از روایت «كُلُّ شَيْءٍ نَظِيفٌ حَتَّى تَعْلَمَ أَنَّهُ قَذِرٌ فَإِذَا عَلِمْتَ فَقَدْ قَذِرَ وَمَا لَمْ تَعْلَمْ فَلَيْسَ عَلَيْكَ» (حر عاملی، ۱۳۷۴: ۴۶۷/۳)، یا قاعده «لا شكَّ لكثير الشكِّ» از روایت «إذا كثر عليك السهو في الصلاة فامض على صلاتك ولا تُعد» (صدوق، ۱۴۱۳: ۳۳۹/۱)، یا قاعده لاتعداد از روایت «لا تعاد الصلاة إلا من خمسة: الطهور والوقت والقبلة والركوع والسجود» گرفته شده است (مکارم شیرازی، ۱۴۱۱: ۵۱۳/۱). همچنین برخی قواعد فقه عبادی به اجماع مستند شده‌اند؛ چنان که برخی فقها بر مفاد قاعده امکان (كُلُّ دَمٍ يُمْكِنُ أَنْ يَكُونَ حَيضًا فَهُوَ حَيْضٌ) به اجماع استناد جسته‌اند. علامه حلی در *نهایة الاحکام، قواعد الاحکام و منتهی المطلب*، و شیخ طوسی در *خلاف*، و مؤلف *مفتاح الكرامه و مؤلف جامع المقاصد*، بر قاعده امکان ادعای اجماع نموده‌اند. برخی ادعای اتفاق اصحاب، و بعضی دیگر در این زمینه، ادعای عدم خلاف بین اصحاب نموده‌اند (موسوی بجنوردی، ۱۳۸۹: ۳۰/۷). بعضی از قواعد فقهی عبادی با استقراء در موارد و مصادیق و با امعان نظر در اشباه و نظایر اصطیاد شده‌اند؛ چنان که با دقت نظر در عبادت گوناگون درمی‌یابیم که تحقق و امتثال امر در آن عبادات، منوط به قصد قربت است؛ لذا به صورت قاعده کلی می‌گوییم: «كُلُّ عِبَادَةِ مَشْرُوطَةٌ بِالنِّيَّةِ».

۷. اهم قواعد فقه عبادی برگزیده در آثار فقیهان

فقیهان امامیه در آثار فقهی خویش، برخی از قواعد فقه عبادی را مورد بررسی قرار

داده‌اند. بعضی از قاعده‌نویسان نیز برخی از این قواعد را در متون قواعد فقه به تفصیل بررسی کرده‌اند (همو، بی‌تا: ۱/۶۱-۱۰۶، ۲۶۴-۳۰۲ و ۲/۱۵۵-۱۲۶؛ فاضل لنکرانی، ۱۴۲۵: ۱/۳۵۵-۳۷۰؛ مکارم شیرازی، ۱۴۲۵: ۱/۲۱۵-۲۷۳ و ۴۶۱-۴۹۲). با وجود این، بسیاری از این قواعد مورد مطالعه تفصیلی قرار نگرفته است و اهم این قواعد به شرح ذیل ارائه می‌شود تا پژوهشگران، این قواعد و دیگر قواعدی را که عناوین آن‌ها در این نوشتار نیامده است، مورد پژوهش قرار دهند.

۱-۷. اهم قواعد عام فقه عبادی

برخی از قواعد فقه عبادی از چنان شمولی برخوردارند که اختصاص به باب خاصی ندارند، بلکه در تمامی ابواب عبادات کاربرد دارند. مهم‌ترین آن‌ها به شرح زیر می‌باشند:

- ۱- حرمة إبطال الأعمال العبادیة، ۲- حرمة أخذ الأجره علی الواجبات، ۳- التسامح فی أدلة السنن، ۴- کُلّ حکم شرعی قصد منه الآخرة لجلب نفع أو دفع ضرر عبادة، ۵- کُلّ عبادة مشروط بالنیة، ۶- توفیقیة العبادات، ۷- المیسور لا یسقط بالمعسور، ۸- الضرورات تبیح المحظورات، ۹- اقص ما فات كما فات، ۱۰- لا یجوز البناء علی فعل الغیر فی العبادات إلا فی بعض أفعال الحجّ القابلة للنیابة، ۱۱- نافلة کُلّ عبادة فی حکم فرضها، ۱۲- مشروعیة عبادات الصبی.

۲-۷. اهم قواعد فقه عبادی باب طهارت

اهم قواعد برگزیده از قواعد فقه عبادی در باب طهارت به شرح ذیل می‌باشند:

- ۱- قاعده طهارت، ۲- قاعده امکان، ۳- نجاسة الماء القلیل بالملاقاة، ۴- کُلّ ما لا تجوز الصلاة فیهِ اختیارًا لا یصحّ التکفین فیهِ، ۵- کُلّ مسکر مائع بالأصالة فهو نجس، ۶- کُلّ یابس زکیّ، ۷- کُلّ نجس حرام ولا عکس، ۸- کُلّ حلال طاهر ولا عکس، ۹- کُلّ مائع ینجس بملاقاة النجاسة إلا لبن المیته فی ضرعها، ۱۰- کُلّ ماء بلغ کثرًا لا ینجسه شیء إلا ماء البئر علی رأی، ۱۱- کُلّ ما لا تحلّه الحیاة من المیته طاهر إلا الکلب وأخویه، ۱۲- کُلّ ماء تغیر أحد أوصافه الثلاثة بنجس فهو نجس، ۱۳- کُلّ حیوان له نفس سائلة فمیته نجس حرام، ۱۴- کُلّ دم تراه المرأة بعد العشرة أو ناقصًا عن الثلاثة فلیس بحیض، ۱۵- لا تلازم بین السكر والنجاسة، ۱۶- أقلّ الحیض ثلاثة آیام وأكثره عشرة.

٧-٣. اهم قواعد فقه عبادى باب نماز

فقيهان در متون فقهى متضمن مباحث صلوات، قواعدى را مطرح کرده‌اند. اهم قواعد

باب صلوات عبارت‌اند از:

- ١- لا شك لكثير الشك، ٢- لا تعاد الصلاة إلا من خمس، ٣- حجبة الظن في الصلاة،
- ٤- لا شك في النوافل، ٥- التلازم بين الصلاة والصوم في القصر والإفطار، ٦- الفراغ والتجاوز، ٧- من أدرك ركعة من الوقت فقد أدرك الوقت، ٨- ما لا يدرك كله لا يترك كله،
- ٩- أفضلية إعلان الواجب وإسرار المندوب، ١٠- عدم جواز العدول بالنية في أثناء عمل إلى آخر، ١١- سقوط استحباب الأذان للصلاة الثانية في موارد جمعها مع الأولى، ١٢- إلحاق كل مندوب بواجبه، ١٣- إن كل جزء منسى يتدارك ما لم يدخل في الركن اللاحق، ١٤- لا شك للإمام والمأموم مع حفظ الآخر، ١٥- كل شك مبطل للفريضة إلا الشك في الرباعية بعد إكمال السجدين من الثانية، ١٦- إن الصلاة لا تسقط أبداً، ١٧- من أدرك الإمام راعياً فقد أدرك الركعة، ١٨- إن الإمام لا يضمن في الجماعة إلا القراءة، ١٩- جواز الصلاة في كل مكان إلا ما خرج بالدليل، ٢٠- الركوع في كل ركعة من كل صلاة إلا في صلاة الآيات، ٢١- التشهد سنة ولا تنقض السنة الفريضة، ٢٢- يقطع الصلاة كل ما يبطل الطهارة، ٢٣- لا شك بعد الوقت.

٧-٤. اهم قواعد فقه عبادى باب روزه و اعتكاف

- ١- لا اعتكاف إلا بالصوم، ٢- كل ما يفسد الصوم يفسد الاعتكاف، ٣- الفطرة واجبة على كل من يعول، ٤- لا فطرة على من أخذ الزكاة.

٧-٥. اهم قواعد فقه عبادى باب زكات

- ١- لا زكاة فيما لم يبلغ النصاب، ٢- لا تجتمع زكاتان في عين واحدة، ٣- لا زكاة إلا في الملك التام، ٤- لا زكاة إلا فيما يتمكن من التصرف فيه، ٥- لا زكاة إلا في تسعة.

٧-٦. اهم قواعد فقه عبادى باب خمس

- ١- الخمس في مطلق الفائدة، ٢- الخمس بعد المؤونة، ٣- كل ما كان ركازاً ففيه الخمس.

۷-۷. اهم قواعد فقه عبادى باب حج

- ۱- كل من مر بميقات وجب عليه الإحرام، ۲- من مات فى الحرم فقد أجزأ عنه الحجّ،
- ۳- كل من أدرك المشعر فقد أدرك الحجّ، ۴- اختصاص الكفارة بصورة العلم والعمد إلا فى الصيد، ۵- ما يضمن فى الإحرام يضمن فى الحرم، ۶- ما لا يضمن فى الإحرام لا يضمن فى الحرم، ۷- كل من كان منزله دون الميقات فمنزله ميقاته، ۸- كل ما ينبت فى الحرم حرام، ۹- الحجّ فرض على كل مكلف مستطيع، ۱۰- كل طواف ركن إلا طواف النساء، ۱۱- كل محرم يلزمه طواف النساء رجلاً كان امرأة أو صبياً أو خصياً إلا العمرة المتمتع بها، ۱۲- لا تطوف ولا تسعى إلا بوضوء.

نتيجه گيرى

- ۱- قاعده فقهى، حكم كلى شرعى است كه از منابع و مدارك مربوط استنباط مى شود و غالباً در ابواب گوناگون فقه و گاهى تنها در يك باب قابل انطباق است.
- ۲- عبادت هر مأموربهى است كه غرض اهم آن امور اخروى بوده و قصد تقرب به خداوند شرط صحت آن مى باشد.
- ۳- قواعد فقه عبادى از نصوص كتاب و سنت و همچنين استقراء در اشباه و نظاير استنباط مى شود.
- ۴- علاوه بر قواعد فقه ابواب طهارت، صلوات، خمس، زكات، حج، برخى از قواعد از شمول در همه ابواب عبادى برخوردارند؛ از جمله: «كل حكم شرعى قصد منه الآخرة ليجلب نفع أو دفع ضرر عبادة» و «كل عبادة مشروط بالنية».

کتاب‌شناسی

۱. ابن منظور افریقی مصری، ابوالفضل جمال‌الدین محمد بن مکرم، *لسان‌العرب*، بیروت، دار صادر، ۱۴۱۴ ق.
۲. ابوالصلاح حلبی، تقی‌الدین بن نجم‌الدین، *الکافی فی الفقه*، قم، بوستان کتاب، ۱۳۸۷ ش.
۳. بازلبنانی، سلیم رستم، *شرح المجله*، چاپ سوم، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی تا.
۴. بحرانی آل عصفور، یوسف بن احمد بن ابراهیم، *الحدائق الناضرة فی احکام العترة الطاهرة*، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۶۳ ش.
۵. جمعی از محققان، *مأخذشناسی قواعد فقهی*، قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، ۱۳۹۳ ش.
۶. حرّ عاملی، محمد بن حسن، *تفصیل وسائل الشیعة الی تحصیل مسائل الشریعة*، چاپ سوم، قم، مؤسسه آل‌البتین (ع)، لاجیاء التراث، ۱۳۷۴ ش.
۷. حسینی یزدی فیروزآبادی، سیدمرتضی، *عیان الاصول فی شرح کفایة الاصول*، قم، فیروزآبادی، ۱۴۰۰ ق.
۸. راغب اصفهانی، ابوالقاسم حسین بن محمد، *المفردات فی غریب القرآن*، قم، دفتر نشر کتاب، ۱۴۰۴ ق.
۹. سلار دیلمی، ابویعلی حمزه بن عبدالعزیز، *المراسم العلویة فی الاحکام النبویة*، بیروت، بی تا، ۱۹۸۰ م.
۱۰. شهابی، محمود، *ادوار فقه*، چاپ چهارم، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۷۲ ش.
۱۱. صدوق، محمد بن علی بن حسین بن موسی بن بابویه قمی، *من لایحضره الفقیه*، چاپ دوم، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۳ ق.
۱۲. طباطبایی حکیم، سیدمحمدتقی، *الاصول العامة للفقه المقارن*، تهران، المجمع العالمي لاهل البيت (ع)، ۱۴۱۸ ق.
۱۳. طبرسی، امین‌الدین ابوعلی فضل بن حسن، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، به کوشش گروهی از علماء، بیروت، اعلمی، ۱۴۱۵ ق.
۱۴. طریحی، فخرالدین بن محمد، *مجمع البحرین*، تهران، مرتضوی، تهران، ۱۳۷۵ ش.
۱۵. طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن، *التبیان فی تفسیر القرآن*، نجف، مکتبة الامین، بی تا.
۱۶. عاملی جبعی (شهید ثانی)، زین‌الدین بن علی، *مسالك الافهام فی شرح شرائع الاسلام*، قم، دار الهدی للطباعة و النشر، بی تا.
۱۷. عاملی جزینی (شهید اول)، محمد بن جمال‌الدین مکی، *القواعد و الفوائد*، تحقیق عبدالهادی حکیم، قم، مکتبة المفید، بی تا.
۱۸. همو، *موسوعة الشهید الاول (ج ۱۵): القواعد و الفوائد*، قم، مرکز عالی للعلوم و الثقافة الاسلامیه، مرکز احیاء التراث الاسلامی، ۱۴۳۰ ق.
۱۹. غروی نائینی، محمدحسین، *فوائد الاصول*، تقریر محمدعلی کاظمی خراسانی، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۷ ق.
۲۰. فاضل لنکرانی، محمد، *تفصیل الشریعة فی شرح تحریر الوسیله*، قم، مرکز فقهی ائمه اطهار (ع)، ۱۴۲۵ ق.
۲۱. همو، *سیری کامل در اصول فقه شیعه*، قم، مرکز فقهی ائمه اطهار (ع)، بی تا.
۲۲. فیض کاشانی، محمدمحسن بن شاه‌مرتضی، *مفاتیح الشرائع*، تهران، مدرسه عالی شهید مطهری، ۱۳۹۵ ش.
۲۳. محقق داماد، سیدمصطفی، *قواعد فقه (بخش جزایی)*، تهران، مرکز نشر علوم اسلامی، ۱۳۹۵ ش.
۲۴. همو، *قواعد فقه (بخش مدنی)*، تهران، مرکز نشر علوم اسلامی، ۱۳۹۲ ش.
۲۵. همو، *قواعد فقه (بخش مدنی ۲)*، تهران، سمت، ۱۳۷۴ ش.

۲۶. مصطفوی، سیدمحمدکاظم، القواعد: مائة قاعدة فقهية معنی و مدرک و مورد، چاپ سوم، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۷ ق.

۲۷. مطهری، مرتضی، آشنایی با علوم اسلامی، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۶۲ ش.

۲۸. مکارم شیرازی، ناصر، القواعد الفقهیه، قم، دار النشر الامام علی بن ابی طالب (ع)، ۱۴۲۵ ق.

۲۹. موسوی بجنوردی، سیدحسن بن آقابزرگ، القواعد الفقهیه، قم، دار الهادی، ۱۳۸۹ ش.

۳۰. موسوی خویی، سیدابوالقاسم، الهدایة فی الاصول، تقریر حسن صافی اصفهانی، قم، مؤسسه فرهنگی صاحب الامر، ۱۴۱۷ ق. (الف)

۳۱. همو، مصباح الاصول، تقریر سیدمحمدسرور واعظ حسینی بهسودی، قم، مکتبه الداوری، ۱۴۱۷ ق. (ب)

۳۲. موسوی سبزواری، سیدعبدالاعلی، تهذیب الاصول، چاپ سوم، بی جا، مؤسسه المنار، ۱۴۱۷ ق.

۳۳. نجفی، محمدحسن بن باقر، جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام، تصحیح و تحقیق و تعلیق رضا استادی و ابراهیم میانجی، چاپ هفتم، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۹۸۱ م.

